

درس‌هایی از تاریخ تحلیلی

حجۃ الاسلام والمسلمین رسولی معلانی

داستان ولادت رسول خدا «ص»

قسمت پنجم

«محمد» بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانہ بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان...

وهمانگونه که گفته شد از عدنان بیالا تا برسد بحضرت آدم ابوالبشر علیه السلام، هم در عدد و هم در نام آنها اختلاف فراوانی در روایات و تواریخ دیده می‌شود، و شاید یکی از جهاتی هم که سبب شده تا رسول خدا -صلی الله علیه وآله- طبق این روایت دستور داده‌اند از ذکر بقیه آنها خودداری شود همین جهت باشد، و در حدیثی نیز از آنحضرت نقل شده که فرمود:

«كذب النسابة قال الله تعالى: وفرونا بين ذلك كثيراً»
و بدین ترتیب آنحضرت در مقام تکذیب اهل انساب نیز برآمده است.

واینک در بحث اصلی خود یعنی تاریخ تحلیلی اسلام وارد میشویم، و در آغاز بحثی داریم در باره نسب رسول خدا و اجداد آنبزرگوار:

● نسب رسول خدا (ص)

اجداد رسول خدا -صلی الله علیه وآله- بگونه‌ای که اهل تاریخ ذکر کرده‌اند تا ابراهیم علیه السلام حدود سی نفر و تا نوح پیغمبر چهل نفر و تا آدم ابوالبشر حدوداً پنجاه نفر میباشند که از «عدنان» به بالا هم در اسامی آنها هم در عدد آنان اختلاف زیادی است، و هر که خواهد میتواند بکتابهای تاریخی و کتابهای دیگری که در انساب تدوین شده مراجعه نماید، و همه آن نامها را با اختلافهایی که دارد ببیند.

و در چند حدیث از آن بزرگوار نقل شده که فرمود:

«اذا بلغ نسی الی عدنان فأمسکوا»

یعنی - هنگامی که نسب من به عدنان رسید توقف کنید. و «عدنان» بیست و یکمین جد آنبزرگوار است که مورخین بدون اختلاف نسب آنحضرت را تا به وی اینگونه ذکر کرده‌اند:

● مردان بزرگی در میان اجداد رسول خدا بوده‌اند

گذشته از پیغمبران بزرگ الهی که در طول نسب رسول خدا و اجداد آنحضرت -صلی الله علیه وآله- دیده می‌شوند مانند اسماعیل، ابراهیم، نوح، ادریس، شیث و آدم علیهم السلام، در میان اجداد رسول خدا (ص) تا عدنان نیز که ذکر شد مردان بزرگی دیده میشوند مانند:

عبدالمطلب، هاشم، قصى بن كلاب، نصر بن کنانه،
فهر بن مالك، و عدنان.

که از نظر سیاسی و اجتماعی در جزیره العرب و شهر مکه هر کدام از بزرگترین شخصیت‌های زمان خود بودند، و بدون دستور و نظر آنها کاری انجام نمی شد. و ما بطور اختصار در بخش «نسب رسول خدا» در تاریخ زندگانی آنحضرت قسمتی از آنها را تدوین کرده^۳ و نوشته ایم. که چون ذکر آنها در بحث تحلیلی ما در تاریخ اسلام ارتباط چندانی ندارد از نقل آن خودداری میشود، فقط یکی دو مطلب هست که درباره اجداد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - باید مورد بحث قرار گیرد و از آنجمله بحث زیر است که جمع بسیاری از علماء اسلام و مورخین گفته اند:

● اجداد رسول خدا همگی موحد بوده اند

ملا محمد باقر مجلسی (ره) در بحار الانوار فرموده:

«اتفقت الامامة رضوان الله عليهم على ان والدي الرسول وكل اجداده الى آدم عليه السلام كانوا مسلمين بل كانوا من الصالحين، اقا انبياء مرسلين أو اوصياء معصومين، ولعل بعضهم لم يظهر الاسلام لقباً أو لمصلحة دينية».

یعنی - شعبة امامیه متفقاً گفته اند که پدر و مادر رسول خدا و همه اجداد آن بزرگوار تا به آدم ابوالبشر همگی مسلمانان (و معتقد بخدای یکتا) بوده و بلکه از «صالحین» بوده اند که یا پیامبر مرسل و یا از اوصیاء معصومین بوده اند، و شاید برخی از ایشان بخاطر تقیّه پیام صالح دینی دیگری اسلام خود را اظهار نکرده اند.

و شیخ طبرسی (ره) در مجمع البیان در مورد «آزر» که در قرآن بعنوان پدر ابراهیم نامش ذکر گردیده گوید:

«ان آزر كان جد ابراهيم عليه السلام لانه أو كان عنه من حيث صح عندهم ان آباء النبي - صلی الله علیه و آله - الى آدم كلهم كانوا موحدین، واجمعت الطائفة على ذلك...»

یعنی - اصحاب ما - علماء شیعه - گفته اند که «آزر» بنجد مادری ابراهیم علیه السلام و یا عموی آنحضرت بوده چون این مطلب نزد آنها ثابت شده که پدران رسول خدا - صلی الله علیه و آله - تا آدم همه شان موحد بوده اند، و طائفه شیعه بر اینمطلب اجماع دارند...

و چنانچه مشاهده می کنید در گفتار این دو عالم بزرگوار شیعه ادعای اجماع و اتفاق بر اینمطلب شده و بلکه اینمطلب نزد دانشمندان اهل سنت نیز معروف بوده که فخر رازی در تفسیر خود گوید:

«... وقالت الشيعة: ان احداً من آباء الرسول - صلی الله علیه و آله - واجداده ما كان كافراً...»

یعنی - شیعه گفته اند که احدی از پدران رسول خدا و اجداد آنحضرت کافر نبوده اند...

و از اینکه بطور عموم اینمطلب را به شیعه نسبت میدهد چنین

استفاده میشود، که این مطلب از مسائل مورد اتفاق و اجماع شیعه بوده همانگونه که از مرحوم مجلسی و شیخ طبرسی نقل کردیم.

● و اما دانشمندان اهل سنت

ولی در میان علماء اهل سنت در این باره اختلاف زیادی است، و جمعی از آنها مانند سیوطی و برخی دیگر همانند شیعه عقیده دارند که پدر و مادر رسول خدا و اجداد آنحضرت همگی موحد بوده اند، و بخصوص سیوطی در اینباره بطور تفصیل سخن گفته و این مطلب را از نظر عقل و نقل به اثبات رسانده^۴، و جمعی نیز آنها را وحتى عبدالله پدر آنحضرت را کافر و مشرک دانسته اند^۵.

● برخی از دلایلی نقلی بر این مطلب

و گاهی دیده می شود که برای اینمطلب به این آیه شریفه نیز استدلال شده که خدای تعالی فرموده:

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ، الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ، وَتَقَلِّبُ فِي السَّاجِدِينَ...»^۶

و بر خدای مقتدر و مهربان توکل کن، آن خدائی که تو را در هنگامی که به نماز می ایستی می بیند، و به گشتنت در میان سجده کنندگان، که بر طبق پاره ای روایات و استدلال برخی از اهل تفسیر آمده که منظور از «تقلّب در میان ساجدان» دوران تحول رسول خدا از صلبهای شامخ و رحمهای پاک است، و از این آیه استفاده میشود که اجداد آن بزرگوار همگی موحد و ساجد در پیشگاه خدای تعالی بوده اند.

و در روایتی هم در اینباره از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نقل شده که فرمود:

«لَمْ أَزَلْ أَنْقَلُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ»^۷
یعنی پیوسته من منتقل شدم از صلبهای مردان پاک به رحمهای زنان پاک...

و در روایتی نیز که در مجمع البیان طبرسی (ره) پس از عبارتی که قبلاً ذکر شد آمده اینگونه است که رسول خدا (ص) فرمود:

«... لَمْ يَزَلْ يَنْقَلِسُنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا، لَمْ يَدْنَسْنِي بَدَنُ الْجَاهِلِيَّةِ.»

یعنی پیوسته خداوند مرا از صلبهای مردان پاک به رحمهای زنان پاک منتقل کرد تا وقتی که در این عالم شما وارد کرد و به چرکیهای جاهلیت آلوده ام نکرد.

و در زیارت وارث در باره امام حسین علیه السلام نوه رسول خدا (ص) نظیر همین عبارت را میخوانیم:

«أشهد أنك كنت نوراً في الاصلاب الشامخة والارحام المطهرة، لم تنجسك الجاهلية بأنجاسها ولم تلبسك من مدلبات ثيابها»

ولی باید گفت: اثبات این مطلب از روی این تفسیر و روایت کار دشواری است زیرا این اثبات، فرع بر صحت روایاتی است که در تفسیر این آیات وارد شده و هم چنین فرع بر صحت این روایت نبوی است که اثبات آن نیز مشکل و قابل خدشه است چنانچه منظور از صلبهای طاهر و رحمهای مطهره نیز ممکن است پاکی و طهارت مولد در برابر ازدواجهای ناصحیح و شبهه ناک و مسفاح زمان جاهلیت باشد، و از تعبیر «دنس جاهلیت» نیز ظاهراً همین معنی استفاده می شود^{۱۱}، و بنابراین مهم برای ما در اینجا، همان اجماع و اتفاقی است که در گفتار علمای اعلام و دانشمندان بزرگوار ما آمده است.

نام گذاری دقت نمی شود، و روی چشم وهم چشمی و رسوم و سننهای محلی، و به تعبیر ساده نامهای «من در آوری» نامهای بی معنی و غلطی مثل «شمس علی» و «چراغعلی» و «زلفعلی» و امثال آنها روی فرزندان خود می گذارند که بدون توجه به معنی آنها را روی بچه ها نهاده اند...

● اشکالی دیگر

باری این سوال و اشکال چندان مهم نیست که ما وقت خود و شمارا روی جواب آن زیاد بگیریم، و در اینجا اشکال دیگری است که لازم است قدری روی آن بحث و تحقیق شود و آن این اشکال است که ظاهر قرآن کریم مخالف با این اجماع و اتفاق است. زیرا در قرآن نام پدر ابراهیم - که یکی از اجداد رسول خدا (ص) است - «آزر» ذکر شده و او به صریح آیات قرآنی مرد بت پرستی بوده که ابراهیم پیوسته با او در اینباره مواجهه میکرد.

● پاره ای اشکالات بر این مطلب

یکی از اشکالهایی که بر این مطلب شده این اشکال است که چگونه مردان موحدی مانند عبدالمطلب و قصى بن کلاب نام فرزندان خود را عبدمناف، و عبدالعزیّ گذارده اند...^{۱۲} و چنانچه میدانیم «مناف» و «عزی» نام دوت بوده است؟ ولی با توجه به اینکه مسئله نامگذاری در گذشته و بلکه هم اکنون نیز غالباً بدست مادران و یا مادر بزرگان و یا بزرگ قبیله و یا دیگران انجام میشده و در بسیاری از موارد پدران چندان دخالتی نداشته اند، و یا زیاد دیده شده که پدر و مادر برای فرزند نامی انتخاب کرده اند ولی همان فرزند در میان مردم به نام دیگری مشهور شده و همان نام مشهور روی او مانده است، چنانچه در باره خود عبدالمطلب آمده است که نامش «شبهه الحمد» بود^{۱۳} ولی چون در وقت ورود به مکه پشت سر عمویش مطلب بر شتر سوار بود مردم خیال کردند او بنده مطلب است که او را از یشریب خریداری کرده و به مکه آورده است - بشرحی که در زندگانی رسول خدا (ص) نوشته ایم.^{۱۴}

و یا در باره خود عبدمناف در تاریخ آمده که نام اصلی او «مغیره» بوده ولی مادر و یا کسان او نامش را «عبدمناف» گذارده اند.

و ما هم اکنون پس از گذشت قرنها از ظهور اسلام، و یا همه سفارشهایی که در باره نام گذاری و اهمیت آن از طریق ائمه بزرگوار و رهبران الهی شده است می بینیم هنوز در مسئله

● بحث در باره «آزر» و ارتباط او با ابراهیم

خلیل علیه السلام

این اشکال را با توضیح بیشتری اینگونه طرح کرده اند که در قرآن کریم در چند جا نام «آزر» بت پرست و طرفدار بت بعنوان پدر ابراهیم، و در برخی از جاها نام پدر ابراهیم بعنوان شخص بت پرست و مدافع بت پرستی که ابراهیم را در مبارزه اش با این مرام مورد تهدید و مواخذه قرار داده است آمده مانند این آیات:

«واذقنا لبراهیم لایه آزر أتخذ اصناماً آلهة، أتى اراک وقومک فی ضلال هین»^{۱۵}

۲- «واذکرفی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقاً نبیاً، اذقال لأیه یاأبت لم تعبد مالایسمع ولا یبصر ولا یغنی عنک شیئاً»^{۱۶}

۳- «واتل علیهم نبأ ابراهیم، اذقال لأیه وقومه ماتعبدون، قالوا تعبد اصناماً فنظّل لها عاکفین...»^{۱۷}

و آیات دیگری نظیر آیات فوق^{۱۸} که پدر ابراهیم علیه السلام را - که در یکجا یعنی در همان سوره انعام نامش را هم «آزر» برده است - بعنوان مردی بت پرست، و طرفدار بت ذکر کرده، و بلکه در سوره مريم بدنبال آیات فوق از زبان پدر ابراهیم نقل شده که با او بمحاجه پرداخته و در پایان ابراهیم علیه السلام را سرزنش و تهدید کرده و میگوید:

«... قال أراغب أنت عن الهی یا ابراهیم. لئن لم تنته

لأرجمنک واهجرنی ملیاً»^{۱۹}

اکنون گفته میشود با توجه به اینکه ابراهیم علیه السلام از

اجداد رسول خدا است و پدرش آزر بت پرست و حامی بت پرستی بوده چگونه پاسخ میدهد؟

جواب این اشکال هم آنست که در لغت عرب و بلکه زبانهای دیگر که یکی از آنها هم زبان فارسی خودمان است لفظ «اب» و «پدر» همانگونه که به پدر صلیبی گفته میشود، به سر پرست و عموی پدر مادر و شوهر مادرانسان و بهرکس که نوعی حق تربیت و سر پرستی انسان را داشته باشد اطلاق می شود، چنانچه از آنطرف لفظ «ابن» و «پسر» نیز هم بر پسر صلیبی گفته می شود، و هم بر پسر دختر و شاگرد و هرکس که نوعی تحت تکفل و تربیت انسان باشد.

در قرآن کریم در سوره بقره آنجا که حضرت یعقوب در وقت مرگ به پسرانش وصیت میکند آمده است که به آنها گفت: پس از من چه چیز را می پرستید؟

«قالوا نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق...»^{۲۰} گفتند: ما معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می پرستیم که اطلاق پدر بر اسماعیل شده در صورتیکه اسماعیل عموی یعقوب بود و پدرش اسحاق بوده.

و از آنطرف نیز در سوره انعام عیسی علیه السلام را از ذریه و پسران ابراهیم علیه السلام شمرده در صورتیکه نسبت آنحضرت از طرف مادرش مریم به ابراهیم میرسد، آنجا که فرماید:

«ومن ذریته داود و سلیمان...» تا آنجا که فرماید «... و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس»^{۲۱}

و بدانچه گفته شد باید اینمطلب را نیز اضافه کرد که بنا بگفته اهل تاریخ میان اهل انساب اختلافی نیست در اینکه نام پدر ابراهیم «تارخ» به خاء معجمه، و یا «تاریخ» به جاء مهملة بوده است^{۲۲}، چنانچه از تورات نیز نقل شده که نام پدر ابراهیم را «تارخ» ذکر کرده^{۲۳} و از اثبات الوصیه مسعودی نقل شده که گفته است:

آزر جد مادری ابراهیم و منجم نمرود بود، و پدر ابراهیم نامش تارخ بود که در هنگام کودکی ابراهیم، وی از دنیا رفت و ابراهیم تحت سر پرستی «آزر» جد مادری خود قرار گرفت^{۲۴}

و مرحوم استاد علامه طباطبائی در این باره استدلال جالبی از روی خود آیات کریمه قرآن آورده و از آنها استفاده کرده است که طبق آیات قرآن کریم «آزر» پدر صلیبی ابراهیم نبوده و پدر صلیبی او شخص دیگری بوده که از آن تعبیر به «والد» شده است، و خلاصه گفتار ایشان در تفسیر آیه ۷۴ سوره انعام اینگونه است که فرموده:

دقت و تدبیر در آیات کریمه ای که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و داستانهای آنحضرت در قرآن آمده انسانرا به اینمطلب

راهنمایی می کند که ابراهیم علیه السلام در آغاز با مردی رو برو میشود که قرآن میگوید وی پدر ابراهیم و نامش آزر بوده و اصرار داشته که او دست از بت پرستی بردارد و از مرام توحید پیروی کند، و آن مرد نیز ابراهیم را تهدید کرده و طرد نموده و بدو دستور هجرت و دوری از وی را داده است.^{۲۵}

ابراهیم علیه السلام که چنان می بیند بدو درود فرستاده و وعده آمرزشخواهی و استغفار از درگاه حق را بدو میدهد، و بدنبال آن از آزر وقوم او اعتزال جسته و دوری می گزیند، زیرا که بدنبال همان آیات فوق (سوره مریم) است که میفرماید:

«... فال سلام علیک سأسئفک ربی انه کان بی حقیة، واعتزلکم وماند عون من دون الله وادعوتی عسی أن لا اکون بدعاء ربی شیئا»^{۲۶}

و آیه دوم بهترین شاهد و قرینه است بر اینکه این وعده استغفار در دنیا بوده نه وعده شفاعت در قیامت اگر چه بحال کفر از دنیا برود

آنگاه خدای تعالی در سوره شعراء (آیه ۸۹) حکایت میکند که ابراهیم علیه السلام به این وعده خود عمل کرده و برای آزر استغفار کرده آنجا که در مقام دعای بدرگاه پروردگار متعال از جمله گوید:

«... و اغفر لابی انه کان من الضالین...»

و پدرم را بیامرزد که او از گمراهان بود...

و از لفظ «کان» که در این آیه است معلوم می شود که این دعا پس از مرگ پدرش و یا پس از دوری گزیدن و هجرت از وی انجام گرفته، و این هم بخاطر وفای به وعده ای بوده که داده بود، چنانچه خدای تعالی نیز در سوره توبه از این حقیقت پرده برداشته و چنین گویند:

«ما کان للنبی و الذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین ولو کانوا اولی قربی من بعد ما تبین لهم انهم اصحاب الجحیم، و ما کان استغفار ابراهیم لابیة الا عن موعدة و عدها اياه فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه...»^{۲۷}

که خلاصه ترجمه آن است که پیغمبر و مؤمنین نمی توانند برای مشرکان اگر چه نزدیکانشان باشند استغفار کنند... و استغفار ابراهیم نیز برای پدرش بخاطر وعده ای بود که بدو داده بود، و چون برای او معلوم شد که وی دشمن خدا است از او بیزارى جست...

و سیاق آیه گواهی دهد که این دعاء و بیزارى جستن همه در دنیا و عالم تکلیف بوده نه در آینده و در قیامت... و همه این جریانات پیش از مهاجرت ابراهیم علیه السلام به سرزمین مقدس بوده، و سپس خدای تعالی عزم ابراهیم علیه السلام

برای مهاجرت ابراهیم علیه السلام به سرزمین مقدس بوده، و سپس خدای تعالی عزم ابراهیم علیه السلام

برای مهاجرت ابراهیم علیه السلام به سرزمین مقدس بوده، و سپس خدای تعالی عزم ابراهیم علیه السلام

را برمهاجرت به سرزمین مقدس (بیت المقدس) نقل فرموده که گوید:

«فأرادوا به كيداً فجعلناهم الاسفلين، وقال آتي ذاهب الي ربّي سيهدين، ربّ هب لي من الصالحين»^{۲۸}

که داستان هجرت ابراهیم علیه السلام و بدنبال آن دعای آنحضرت را برای روزی فرزندان صالح و شایسته نقل فرموده...

و سپس در جای دیگر داستان ورود آنحضرت را به سرزمین مقدس و داراشدن وی فرزندان صالحی را همچون اسحاق و یعقوب نقل فرموده و گوید:

«... و ارادوا به كيداً فجعلناهم الاخيرين، ونجيناها ولوطلا الي الارض التي باركنا فيها للعالمين، ووهبنا له اسحاق و يعقوب نافله و كلاً جعلنا صالحين»^{۲۹}

و در جای دیگر گوید:

«فلما اعتزلهم وما يعبدون من دون الله و هبنا له اسحاق و يعقوب و كلاً جعلنا نبياً»^{۳۰}

و پس از همه این ماجراها و دارا شدن فرزندان صالح و سکونت وی در سرزمین مقدس و تعمیر خانه کعبه دعای آنحضرت را درمکه و در پایان عمر اینگونه نقل می کند:

«واذقال ابراهيم رب اجعل هذا البلد آمناً...» تا آنجا که گوید: «الحمد لله الذي وهب لي على الكبر اسماعيل و اسحاق...» و در پایان همین آیات بالاخره فرماید: «وَبَنَّا اِغْفِرْ لِي و لوالدي و للمؤمنين يوم يقوم الحساب»^{۳۱}

که در اینجا می بینیم بعد از آن بیزاری جستن و تیزی از پدرش «آزر» بازهم برای پدر و مادرش که در اینجا تعبیر به «والدی» شده است برای روز جزا طلب آمرزش و استغفار می کند، و از رو بهمرفته همه آیهاتی که ذکر شد «والد» در این آیه با قرآنی که در کار است پدر صلیبی و واقعی ابراهیم علیه السلام بوده و او شخص دیگری غیر از «آزر» بوده، و لطف مطلب در همان تعبیر به «والد» است که معمولاً به پدر صلیبی اطلاق میشود، برخلاف «آب» که همانگونه که گفته شد بر پدر و سر پرست و عمو و پدرمادر و شوهر مادر نیز اطلاق میگردد...

و این بود خلاصه ای از گفتار مرحوم استاد علامه طباطبائی در کتاب شریف المیزان^{۳۲} که چون برای بحث ما جالب بود در اینجا آوردیم، و خلاصه این بود که در اطلاق و استعمال لفظ «آب» و «والد» فرق است، استعمال و اطلاق لفظ «آب»

و مشتقات آن دائره وسیعی دارد که بر پدر و دیگران همانگونه که گفته شد اطلاق می گردد، ولی لفظ «والد» و مشتقات آن مانند «ولد» و «والده» و «مولود» اینگونه نیست، و «والد» معمولاً بر پدر صلیبی اطلاق میگردد، چنانچه «ولد» بر فرزند صلیبی، و «والده» بر مادر حقیقی اطلاق میگردد. ادامه دارد

۱. برای اطلاع بیشتر میتوانی بکتاب مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۰۷-۱۰۶ و بحار الانوار ج ۱۵ ص ۱۰۴-۱۰۸ و تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۹۷ و سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۵۱ و مروج الذهب ج ۲ ص ۲۷۲ و تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۹ و کتابهای دیگر مراجعه کنید.
 ۲. مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۱۰۷
 ۳. به زندگانی رسول خدا که بقلم نگارنده نوشته شده (بخش اول ص ۳۴۲) مراجعه نمایند.
 ۴. بحار الانوار ج ۱۵ ص ۱۱۷.
 ۵. مجمع البیان ج ۴ ص ۳۲۲.
 ۶. مناقب الغیب ج ۱ ص ۱۰۳.
 ۷. به کتاب مسائل الحنفاء ص ۱۷ متوسطی به بعد مراجعه شود.
 ۸. به تفسیر فخر رازی مراجعه شود.
 ۹. سوره شعراء ۲۱۷-۲۱۹.
 ۱۰. بحار الانوار ج ۱۵ ص ۱۱۵ (متن) و ۱۱۹ (پاورقی)
 ۱۱. چنانچه در روایتی نیز که از دلائل النبوة بهیسی نقل شده (پاورقی ج ۱۵ بحار الانوار ص ۱۱۹) اینگونه است که فرمود:
- «ما اشرق الناس فرقتين الا جعلني الله في خيرهما، فأخرجت من بين ابوي فم بعيني شيء من عهد الجاهلية، وأخرجت من نكاح ولم اخرج من سفاح من لدن آدم حتى انتهت الي أبي وامی...»
- که تصریح به این مطلب شده است و با تأمل و دقت منظور روشن است.
۱۲. بر طبق گفته اهل تاریخ نام ابولهب عبدالعزی بوده، و نام ابوطالب هم مطابق روایتی عبدمناف بوده که عبدالمطلب در هنگام مرگ خود سفارش رسول خدا سو پیشم عبدالله را بدو کرده و میگوید:
- ابوصیبک یا عبدمناف یعنی - بموحد بعد ایه فرد
۱۳. معانی الأشیاء الخلدیه تألیف فرزند گانی رسول خدا ص ۱۳. در پاورقی. نقل کرده ام.
 ۱۴. زندگانی رسول خدا صفحه ۹۴
 ۱۵. سوره انعام آیه ۷۴ یعنی هنگامی که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا ایشان را برای خود خدای و معبود گرفته ای، براسی که من تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم.
 ۱۶. سوره مریم آیه ۴۱-۴۲، یعنی ابراهیم را در کتاب یاد کن که بسیار راستگو و پیغمبر بود، آنگاه که پدرش گفت چرا می پرستی چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و بی نیازی نمی کند تو را چیزی.
 ۱۷. سوره شعراء آیه ۶۹-۷۱ یعنی بخوان برایشان خبر ابراهیم را هنگامی که پدرش و قوم او گفت چه می پرستید؟ گفتند: بتها را می پرستیم و در برابر آنها پیوسته پرستش کرده هستیم.
 ۱۸. مانند آیه ۵۲ سوره انبیاء، و صفات آیه ۸۵ و زخرف آیه ۲۶.
 ۱۹. سوره مریم آیه ۴۶ یعنی گفت: ای ابراهیم آیا از معبودان من روگردانی؟ اگر دست برداری تو را سنگسار کرده و سالهای بسیار از من دوری کن.
 ۲۰. سوره بقره آیه ۱۳۳
 ۲۱. سوره انعام آیه ۸۴-۸۳. یعنی و از فرزندان ابراهیم است داود و سلیمان... و زکریا و یحیی و عیسی و ایلیاس.
 ۲۲. بحار الانوار ج ۱۲ ص ۴۸.
 ۲۳. المیزان ج ۷ ص ۱۶۸.
 ۲۴. پاورقی بحار الانوار ج ۱۲ ص ۴۹.
 ۲۵. آیات سوره مریم (۴۵-۴۹)
 ۲۶. سوره مریم آیه ۴۸.
 ۲۷. سوره نوبه آیه ۱۱۴.
 ۲۸. سوره صفات آیه ۱۰۰.
 ۲۹. سوره انبیاء آیه ۷۲.
 ۳۰. سوره مریم آیه ۴۹.
 ۳۱. سوره ابراهیم آیات ۳۱-۳۱.
 ۳۲. المیزان ج ۷ ص ۱۶۸-۱۷۱.